

حنیف امروز هم در مدینه و بغداد باقی هستند. گویند، پیامبر (ص) میان سهل و علی (ع) عقد برادری بست. سهل در جنگ بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد هنگامی که مردم گریختند تا پای جان ایستادگی کرد و با تیراندازی از پیامبر (ص) دفاع می کرد و پیامبر فرمود: به سهل تیر بدهید که به سهولت تیراندازی می کند. سهل همچنین در خندق و دیگر جنگهای پیامبر همراه ایشان بوده است.

فضل بن دکین از ابن عیینه، از زهری نقل می کند * پیامبر (ص) از اموال بنی نضیر به هیچ کس از انصار جز سهل بن حنیف و ابودجانه چیزی عطا نفرمود و فقط به آن دو که مستمند بودند عنایت فرمود.

فضل بن دکین و محمد بن عبدالله اسدی از یونس بن ابی اسحاق نقل می کنند * عمر بن خطاب می گفته است: برای من سهل را که سرکش و خشن نیست فرا خوانید. سهل در جنگ صفین همراه علی (ع) بوده است.

وکیع بن جراح از اعمش، از ابووائل نقل می کند * سهل بن حنیف روز جنگ صفین گفته است: ای مردم مواظب فکر و رأی خود باشید، به خدا سوگند به روزگار پیامبر (ص) در هر جنگ دشوار که شمشیر بر دوش می نهادیم و شرکت می کردیم آگاهی ما از حقیقت جنگ را آسان می کرد مگر این جنگ.

واقدی از عبدالرحمن بن عبدالعزیز، از محمد بن ابی امامة بن سهل، از قول پدرش نقل می کند * سهل به سال سی و هشتم هجرت در کوفه درگذشت، و علی (ع) بر او نماز گزارد. یزید بن هارون و یعلی بن عبید از اسماعیل بن ابی خالد، از عامر شعبی، از عبدالله بن معقل نقل می کنند که می گفته است * همراه علی (ع) بر جنازه سهل نماز گزاردیم و علی (ع) بر او شش تکبیر گفت.

عبدالله بن نمیر از علاء بن صالح، از حکم، از حنش بن معتمر نقل می کند * چون سهل بن حنیف درگذشت جسدش را در رجه به حضور علی (ع) آوردند و بر او شش تکبیر گفت. برخی از این کار تعجب کردند، گفته شد بدان جهت است که بدری بوده است. گوید: چون به جبانه رسیدیم قرظة بن کعب انصاری همراه تنی چند رسیدند و گفتند: ای امیر مؤمنان نتوانستیم به نماز گزاردن بر سهل برسیم. فرمود: خودتان بر او نماز گزارید و نماز گزاردند و پیشمازشان قرظة بود.

فضل بن دکین از اسرائیل، از حکم، از حنش کنانی برای ما نقل کرد * علی (ع) در

رحبه بر جنازه سهل نماز گزارد و بر او شش تکبیر گفت.

ابومعاویه ضریر از اعمش، از یزید بن زیاد مدنی، از عبدالله بن معقل نقل می‌کند * علی (ع) در دوره حکومت خود معمولاً بر جنازه‌ها برای نماز چهار تکبیر می‌گفت مگر بر جنازه سهل بن حنیف که بر او پنج تکبیر گفت و روی به مردم کرد و فرمود: او بدری بود. فضل بن دکین از ابوحباب کلبی نقل می‌کند که می‌گفته است شنیدم عمیر بن سعید می‌گفت * علی (ع) بر جنازه سهل نماز گزارد و پنج تکبیر گفت. مردم پرسیدند که این تکبیر اضافی چیست؟ فرمود: این سهل بن حنیف بدری است و بدری‌ها بر دیگران برتری دارند، خواستم فضل و برتری ایشان را به شما بیاموزم.^۱

از خاندان جَحْجَبَا بن کَلْفَة بن عوف بن عمرو بن عوف

منذر بن محمد

ابن عقیبة بن أحيحة بن جُلاح بن حَرِيش بن جحجبا. کنیه‌اش ابوعبده و مادرش از خاندان ابوقرده از هذیل است. گوید: پیامبر (ص) میان او و طفیل بن حارث بن مطلب عقد برادری بست. منذر در جنگ پُرمعونة^۲ شهید شد. از او فرزندی باقی نمانده است، ولی اعقاب أحيحة از فرزندان دیگرش باقی است. منذر در جنگهای بدر و أحد هم شرکت کرده بود.

از بنی أنيف بن جُشم بن عائذ الله که از خاندان بلی

و همپیمان بنی جحجبا هستند

ابوعقیل

نامش عبدالرحمن و ملقب به اراشی أنيفی است. پسر عبدالله بن ثعلبة بن بیحان بن عامر بن حارث بن مالک بن عامر بن أنيف بن جُشم بن عائذالله بن تمیم بن عوذ مناة بن ناج بن تیم بن یراش است. و این یراش همان اراشة بن عامر بن عبیلة بن قسمیل بن فران بن بلی بن عمرو بن

۱. در برخی از منابع شیعی گفته شده است که امیرالمؤمنین علی (ع) بر جنازه سهل بیست و پنج تکبیر گفت و فرمود: اگر هفتاد تکبیر می‌گفتم شایسته او بود. وی مدتی هم از سوی آن حضرت استاندار فارس بوده است. رک: سپهر، ناسخ التواریخ، ج خلفا، بخش زندگی اصحاب پیامبر، زیر نام سهل و محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۴۶-۴۰۰.
۲. این جنگ در ماه صفری که سی و ششمین ماه هجرت بود اتفاق افتاده است. رک: واقعی، مغازی، ج ۱، ص ۳۵۰-۴۰۰.

الحاف بن قضاة است. نام ابوعقیل، عبدالعزی بوده است و پیامبر (ص) او را عبدالرحمن نامگذاری و ملقب به عدو الآوثان (دشمن بتان) فرموده است.

هشام کلبی و واقدی نسب او را همین گونه آورده‌اند. ابن اسحاق و ابومعشر هم نسب او را تا جشم همین گونه ثبت کرده‌اند و در مورد اسامی نیاکان دیگر او اختلاف دارند. ابوعقیل در بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر (ص) همراه آن حضرت بوده است و در جنگ یمامه به سال دوازدهم هجرت و روزگار حکومت ابوبکر کشته شده است. واقدی از قول جعفر بن عبدالله بن اسلم همدانی نقل می‌کند: «روز جنگ یمامه همین که مردم برای جنگ صف کشیدند، نخستین کس که زخمی شد، ابوعقیل اُتفی بود. تیری به او اصابت کرد و میان شانه و قلبش فرو شد و تمام آن بخش را درید بدون اینکه منجر به کشته شدن او شود؛ تیر را بیرون کشیدند و نیمه چپ بدنش سست شد و این آغاز روز بود. او را کنار بارها بردند، و چون آتش جنگ گرم شد و مسلمانان گریختند و به سوی بارهای خود عقب نشستند، ابوعقیل درحالی که از زخم خود سست و بی حال بود، شنید که معن بن عدی به انصار بانگ می‌زند: خدا را خدا را بر دشمن حمله برید. معن مرکوب خود را با شتاب به حرکت درآورده و پیشاپیش حرکت می‌کرد و انصار بانگ برداشته بودند فقط خودمان جنگ کنیم و مردان انصاری را مشخص می‌کردند.

عبدالله بن عمر می‌گوید: در این هنگام ابوعقیل برخاست که به قوم خود نزدیک شود. به او گفتم: ابوعقیل چه می‌خواهی بکنی؟ برعهده تو جنگ و جهاد نیست. گفت: منادی نام مرا صدا زد. ابن عمر می‌گوید، به او گفتم: مقصودش انصار سالم است نه زخمیها. ابوعقیل گفت: من مردی از انصارم پاسخ او را می‌دهم هرچند با سینه‌خیز و خود را به زمین کشاندن باشد. ابن عمر می‌گوید: ابوعقیل کمر بند خود را بست و شمشیر را به دست راست خود گرفت و آن را از غلاف بیرون کشیده بود و شروع به فریاد کشیدن کرد که ای گروه انصار حمله کنید همچون حمله روز حنین. انصار که خدایشان رحمت کناد همگان جمع شدند و پیشاپیش مسلمانان حمله کردند و به دشمن خود هجوم بردند و آنان را میان باغ راندند و با دشمن درآویختند و شمشیرها میان ما و ایشان در حرکت بود. ابن عمر در ادامه می‌گوید: ابوعقیل را دیدم که دست مجروحش از شانه کنده شده و بر زمین افتاده بود و چهارده زخم کاری که هر کدام به تنهایی کشنده بود بر او وارد شده بود و دشمن خدا مسیلمه هم کشته شده بود. ابن عمر نیز می‌گوید: بالای سر ابوعقیل که هنوز رمقی داشت

ایستادم و سپس خود را روی او خم کردم و گفتم: ای ابو عقیل، با زبانی که بند آمده بود پاسخ داد و پرسید پیروزی از کیست؟ صدایم را بلند کردم و گفتم: مژده باد که دشمن خدا کشته شد. انگشتش را به سوی آسمان بلند کرد و خدا را ستود و هماندم درگذشت. خدایش رحمت کند.

ابن عمر می گوید: پس از آنکه پیش پدرم عمر آمدم و تمام خبر را برای او گفتم، گفت: خدایش رحمت کند همواره در آرزو و جستجوی شهادت بود و تا آنجا که می دانم از گزیدگان اصحاب پیامبر ما و از مسلمانان قدیمی بود. دوتن.

از بنی ثعلبه بن عمرو بن عوف

عبدالله بن جبیر

ابن نعمان بن أمیه بن بُرک که همان امرؤالقیس است، ابن ثعلبه بن عمرو بن عوف، مادرش از بنی عبدالله بن غطفان است. به روایت موسی بن عقیبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی عبدالله بن جبیر در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است.

عبدالله بن جبیر در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و پیامبر (ص) در جنگ احد او را به فرماندهی پنجاه مرد تیرانداز گماشت و دستور فرمود در محل عینین که نام کوهی در قنات (أحد) است نگهبانی دهند و به آنان تأکید فرمود که همین جا باشید و مواظبت کنید که از پشت سر مورد حمله قرار نگیریم. اگر دیدید ما به جمع کردن غنیمت مشغول شدیم شما با ما در آن کار شرکت مکنید و اگر دیدید کشته می شویم ما را یاری ندهید.

ولی همینکه مشرکان روی به گریز نهادند و مسلمانان شمشیر در ایشان نهادند و به تعقیب ایشان پرداختند و اردوگاه مشرکان را غارت و غنیمت جمع کردند، برخی از آن تیراندازان به برخی دیگر گفتند: چرا بیهوده این جا ایستاده اید و حال آنکه خداوند دشمن شما را مغلوب و مجبور به گریز فرموده است. شما هم همراه برادران خود به جمع کردن غنیمت پردازید. برخی دیگر گفتند: مگر نمی دانید که پیامبر (ص) به شما فرمود مواظب پشت سر ما باشید؟ بنابراین از جای خود حرکت مکنید. دیگران گفتند: مقصود پیامبر (ص) چنین نبود و اکنون خداوند دشمن را خوار و زبون و مجبور به گریز کرد.

در این هنگام فرمانده ایشان عبدالله بن جبیر که با پارچه سپیدی نشان بر خود زده

بود، برای ایشان خطبه خواند. نخست ستایش و نیایش خداوند را آن چنان که شایسته بود به جا آورد و دستور داد از خدا و پیامبر اطاعت شود و مخالفت با دستور پیامبر نکنند، ولی نپذیرفتند و پراکنده شدند و از آن تیراندازان جز چند تنی که شمارشان به ده نمی‌رسید با عبدالله باقی نماندند. از جمله کسانی که پایداری کردند حارث بن انس بن رافع بود.

خالد بن ولید متوجه خلوت بودن و کمی نگهبانان شد و با سواران به آن جا حمله کرد. عکرمه پسر ابی جهل هم از پی او راه افتاد و به تیراندازانی که باقی مانده بودند حمله کردند، و تمام آنان کشته شدند. عبدالله بن جبیر نخست چندان تیر انداخت که تیرهایش تمام شد. آن گاه چندان نیزه زد که نیزه‌اش شکست، سپس غلاف شمشیر خود را شکست و چندان شمشیر زد تا کشته شد. چون عبدالله بن جبیر بر زمین افتاد مشرکان او را برهنه و به صورت بسیار زشتی مثله کردند. چندان نیزه به شکم او خورده بود که از تهیگاه و ناف و شانه‌اش بیرون زده بود و احشاء او از آن زخمها بیرون افتاده بود. خوات بن جبیر [برادر عبدالله بن جبیر است.] می‌گوید: هنگام گریز مسلمانان او را در آن حال دیدم و من در جایی لبخند زده‌ام که هیچ کس لبخند نمی‌زند و در جایی چرت زدم که هیچ کس چرت نمی‌زند و در موردی بخل ورزیدم که هیچ کس بخل نمی‌ورزد. به او گفتند چگونه بوده است؟ گفت: جسد او را حمل می‌کردم. من بازوهایش را گرفته بودم و ابوحنه پاهایش را. زخمهای او را با عمامه‌ام بسته بودم که احشاء او فرو نریزد؛ همان طور که او را حمل می‌کردیم و دشمن در ناحیه دیگر میدان بود ناگاه عمامه باز شد و افتاد و احشای او فرو ریخت. ابوحنه چنان ترسید که به پشت سر خود نگریست و پنداشت دشمن است و من خنده‌ام گرفت و لبخند زدم. مردی هم با نیزه زیر گلویم را نشانه گرفت و به من حمله آورد خواب بر من غلبه کرد و چرت زدم و سرم پایین افتاد و نیزه از روی سرم گذشت. آنجا که بخل ورزیدم هنگامی بود که جسد برادرم را گذاشتم و بالبه کمان خود مشغول کردن گور برای او شدم و چون کردن کوه دشوار بود به دشت آمدم و با خود گفتم زه کمان خراب می‌شود و آن را باز کردم و با لبه کمان گور را کنده‌ام و او را دفن کردیم و برگشتیم و هنوز مشرکان در میدان بودند و چیزی نگذشت که پشت کردند و پراکنده شدند. کسی که عبدالله بن جبیر را کشته است عکرمه پسر ابوجهل بوده است، از عبدالله بن جبیر اعتقابی باقی نمانده است.^۱

۱. واقدی در مغازی، ج ۱، ص ۲۲۸، موضوع سربچی تیراندازان از اجرای دستور پیامبر (ص) و نصیحت عبدالله بن جبیر را عامل اصلی شکست مسلمانان می‌داند - م.

خوات بن جبیر

برادر تنی عبدالله است. فرزندان خوات به این شرح اند: صالح و حبیب که مادرشان از خاندان فقیّم از بنی ثعلبه است. سالم و امّ سالم و امّ قاسم که مادرشان عُمیرة دختر حنظلة بن حبیب بن اَحمر بن اوس بن حارثه از بنی اَنیف است. حنظلة همپیمان بنی ثعلبه بن عمرو بن عوف است، و داود و عبدالله و کنیه خوات به گفته عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری و برخی دیگر از دانشمندان ابو عبدالله و به گفته واقدی ابو صالح بوده است. حبیب پسر خوات روز حره کشته شده است.

عبدالملک بن عمرو عتدی از فلیح بن سلیمان، از ضمرة بن سعید، از قیس بن ابی حذیفه نقل می کند که * خوات خود می گفته است کنیه اش ابو عبدالله است. گویند: خوات در جاهلیت زنی را که دو خبک روغن داشت گول زد و از او کام گرفت^۱، و سپس مسلمان شد و اسلامی پسندیده داشت.

واقدی از عبدالملک بن ابی سلیمان، از خوات پسر صالح، از پدرش، همچنین از ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة، از مسور بن رفاعه، از عبدالله بن مکنف نقل می کند * خوات بن جبیر در جنگ بدر همراه رسول خدا از مدینه بیرون آمد، چون به رَوْحاء رسید سنگی تیز به او خورد و زخمی شد، پیامبر (ص) او را به مدینه برگرداندند و سهم او را از غنایم پرداخت فرمودند و مانند کسانی بود که در بدر شرکت داشته اند. گویند: خوات در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از قول صالح بن خوات بن صالح [نواده خوات بن جبیر] نقل می کند که * خویشاوندان خوات بن جبیر می گفته اند او در مدینه به سال چهارم هجرت در هفتاد و چهار سالگی در گذشته است. اعقاب او باقی هستند. خوات مردی چهارشانه بوده و موهای خود را با حنا و کتم رنگ می کرده است.

۱. افسانه ای مشهور است که زنی با دو خبک روغن به مدینه آمد تا روغن بفروشد، مردی سر آن دو خبک را گشود و هریک را به دست او داد و چون دستهایش به خبکها بند شد از او کام گرفت. رک: عبدالرحیم صفی پور، منتهی الارب، ذیل کلمة نیمی - م.

حارث بن نعمان

ابن امیه بن بُرک و او همان امرؤالقیس است و پسر ثعلبه. حارث عموی خوات و عبدالله است و عموی ابوضیاح هم هست. مادر حارث، هند دختر اوس بن عدی بن امیه بن عامر بن خطمه از قبیله اوس است. اعقاب او باقی نیستند.

موسی بن عتبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری همگی معتقدند که حارث در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است.^۱

ابو ضیاح

نام او نعمان بن ثابت بن نعمان بن امیه بن بُرک بن ثعلبه است. مادرش هند دختر اوس بن عدی بن امیه بن عدی بن عامر بن خطمه و از اوس است.^۲

ابن اسحاق و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری او را ابوضیاح گفته‌اند و از ابومشعر نقل شده که به صورت ابوالضیاح (با الف و لام) می‌گفته است. و از این سخن او تعجب می‌کرده‌اند.

واقدی می‌گوید: ابوالضیاح از اهل بدر نیست. او در بدر و احد و خندق و حدیبیه و خیبر شرکت داشته است و در جنگ خیبر شهید شده است. مردی از ایشان شمشیری به او زده که کاسه سرش را درهم شکسته است و این در سال هفتم هجرت بوده است. ابوضیاح اعقابی نداشته است.

نعمان بن ابی خذمه

ابن نعمان بن ابی خذیفه بن بُرک که همان امرؤالقیس است. ابن ثعلبه. واقدی و ابومعشر او را همین‌گونه گفته‌اند و محمد بن اسحاق می‌گوید ابن ابی خزمه، عبدالله بن محمد بن عماره

۱. ابن اثیر هم در اسدالغابه در باره تاریخ مرگ و مدت عمر او چیزی نگفته است - م.
 ۲. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، ظاهراً برادر مادری ابوضیاح است نه عموی او. ابن اثیر هم می‌گوید عموی عبدالله و خوات بن جبیر است، احتمالاً اشتباه کاتبان نسخه است - م.

انصاری او را ابن ابی خذمة ثبت کرده است. ما به کتاب نسب انصار نگریستیم و برای نعمان بن امیه پسری ندیدیم که نامش حذمة یا خذمة، یا خزمه باشد.

نعمان بن ابی خذمة به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است. او در اُحد هم حضور داشته است و اعقابی ندارد.^۱

ابوحنه

نامش مالک بن عمرو بن ثابت بن کلفة بن ثعلبة بن عمرو بن عوف است. واقدی در کتاب خود در شرکت کنندگان در بدر نام و نسب او را همین گونه آورده است. محمد بن اسحاق و ابومعشر فقط به ذکر کنیه او به صورت ابوحنه قناعت کرده اند. واقدی می گوید: کنیه هیچ یک از شرکت کنندگان در جنگ بدر ابوحنه نبوده است، و می افزاید که ابوحنه پسر غزیه پسر عمرو که از خاندان بنی مازن و از قبیله نجار است، در جنگ یمامه کشته شده و در بدر حضور نداشته است. ابوحنه پسر عبد عمرو مازنی هم که در جنگ صفین از همراهان علی (ع) است، در بدر حاضر نبوده است.

عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می گوید: ابوحنه که در جنگ بدر شرکت داشته است پسر ثابت بن نعمان بن امیه و از خاندان بزرگ است و برادر ابوضیاح بوده است و مادرش همان مادر ابوضیاح است؛ و در جنگ اُحد شهید شده و نسلی از او باقی نمانده است. ما میان فرزندان عمرو بن ثابت بن کلفة بن ثعلبه در کتاب نسب انصار نام او را نیافتیم.

سالم بن عمیر

ابن ثابت بن کلفة بن ثعلبة بن عمرو بن عوف. او را پسری به نام سلمه است. به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی سالم بن عمیر در جنگ بدر شرکت داشته است.

۱. ابن اثیر هم در اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۵، نام پدرش را ابوخرمه آورده است - م.

واقدی از سعید بن محمد زرقی، از عماره بن غزیه و ابومصعب اسماعیل بن مصعب بن اسماعیل بن زید بن ثابت، از قول مشایخ خود نقل می‌کند * پیرمردی از خاندان عمرو بن عوف موسوم به ابو عَفْكَ که هنگام هجرت پیامبر (ص) به مدینه یکصد و بیست سال داشت مسلمان نشد و مردم را در سخنان و اشعار خود بر ضد پیامبر (ص) تحریک می‌کرد. سالم بن عمیر نذر کرد و او را کشت و این کار را با اجازه پیامبر کرد.

واقدی از معن بن عمر، از ابن رُقَیْش که از بنی اسد بن خزیمه است نقل می‌کند که * ابو عَفْكَ در شوالی که بیستمین ماه هجرت بود کشته شده است.^۱

گویند، سالم بن عمیر در جنگهای احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بود. او یکی از گریه‌کنندگانی است که چون پیامبر عازم حرکت به تبوک بودند، به حضور پیامبر آمدند و چون فقیر بودند از ایشان استدعا کردند که مرکوب بر ایشان فراهم فرماید و فرمود: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن حمل کنم، و آنان با اندوه از آنکه چیزی نداشتند که انفاق کنند در حالی که می‌گریستند پشت کردند.^۲ آنان هفت تن بودند که سالم بن عمیر هم از ایشان است. نام دیگران را در جای خود گفته‌ایم، سالم تا روزگار حکومت معاویه زنده بود و نسل او باقی هستند.^۳

عاصِم بن قیس

ابن ثابت بن کلفة بن ثعلبة بن عمرو بن عوف. به روایت موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در بدر شرکت داشته است و در احد هم حاضر بوده است. از او نسلی باقی نمانده است. جمعاً هشت تن.^۴

۱. برای اطلاع بیشتر و نمونه اشعار او، رک: ترجمه مغازی واقدی، ج ۱، به قلم ابن بنده، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱-م.

۲. برای اطلاع بیشتر، به تفاسیر زیر آیه ۹۲ سوره توبه رجوع کنید از جمله، طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۶۰-م.

۳. مدت عمر و تاریخ مرگ او را ابن اثیر هم در اسد الغابه نیاورده است-م.

۴. در مورد او هم ابن اثیر توضیح بیشتری نداده است-م.

از خاندان غنم بن سلم بن امرؤالقیس

سعد بن خثیمه

ابن حارث بن مالک بن کعب بن نحاط بن کعب بن حارثه بن غنم بن سلم. کنیه اش ابو عبدالله و مادرش هند دختر اوس بن عدی بن اُمّیه بن عامر بن خطمة بن چشم بن مالک از خاندان اوس است. او برادر مادری ابوضیاح است. سعد پسری به نام عبدالله داشته که از اصحاب رسول خداست و همراه آن حضرت در حدیبیه حضور داشته است و مادرش جمیله دختر ابو عامر بن صیفی بن نعمان بن مالک بن اُمّه بن ضبیعه بن زید بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف از قبیله اوس است. فرزندان عبدالله تا سال دویست بوده اند و سپس نسل او منقرض شده است.

واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نسب سعد بن خثیمه را همین گونه که ما آورده ایم آورده اند. هشام بن محمد بن سائب کلبی هم همین گونه آورده است و فقط نام نحاط را به صورت حنّاط نوشته است.^۱ موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر در مورد افراد خاندان بنی غنم که در بدر شرکت کرده اند فقط نامشان را آورده اند و نسب آنان را بیان نکرده اند. سعد بن خثیمه در بیعت عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است و در این مورد همه سیره نویسان اتفاق دارند.

واقدی از موسی بن محمد بن ابراهیم تیمی، از پدرش نقل می کند: * رسول خدا (ص) میان سعد بن خثیمه و ابوسلمه بن عبدالاسد عقد برادری بست. همه سیره نویسان گفته اند که سعد بن خثیمه یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است و چون پیامبر (ص) مسلمانان را برای فروگرفتن کاروان قریش فراخواند [یعنی جنگ بدر] و همگان با شتاب آماده شدند، خثیمه بن حارث به پسرش سعد گفت: ناچار یکی از ما دوتن باید در مدینه بمانیم، تو پیش زنان خود بمان و بگذار من بروم. سعد نپذیرفت و گفت: پدرجان اگر نه این بود که حساب بهشت است تو را بر خود برمی گزیدم و من آرزومند شهادت در این سفرم. ناچار با تیر قرعه

۱. نحاط به معنی سرکش و متکبر و حنّاط به معنی گندم فروش است - م.

کشیدند و قرعه به نام سعد بیرون آمد و او همراه رسول خدا به جنگ بدر رفت و شهید شد. او را عمرو بن عبدود یا طعیمه بن عدی کشته‌اند.

منذر بن قدامة

ابن حارث بن مالک بن کعب بن نَحَاط. به روایت موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است و در اُحد هم حضور داشته است و نسلی از او باقی نیست. و برادرش.

مالک بن قدامة

او هم به روایت همان راویان در بدر شرکت کرده است. در اُحد هم حضور داشته و از او هم نسلی باقی نمانده است.

حارث بن عَزْفَجَة

ابن حارث بن مالک بن کعب بن نحاط. به روایت موسی بن عقبه و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی ابن اسحاق و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در بدر نمی‌دانند. او هم در احد شرکت کرده و نسلی از او باقی نمانده است.

تمیم وابسته خاندان غنم بن سلم

به روایت همگان در جنگ بدر شرکت کرده است و در اُحد هم حضور داشته و فرزندی از او باقی نمانده است. پنج تن.

بنابراین تمام کسانی که از قبیله اوس همراه پیامبر (ص) در جنگ بدر شرکت کرده‌اند و پیامبر سهم آنان را از غنایم پرداخت فرموده‌اند، به روایت موسی بن عقبه و واقدی

شصت و سه تن^۱ و به روایت ابن اسحاق و ابومعشر شصت و یک تن هستند، زیرا ابن اسحاق و ابومعشر حارث بن قیس بن همیشه را که عموی جبر بن عتیک است از شرکت کنندگان در بدر نمی‌دانند و آن دو حارث بن عرفجه را هم از شرکت کنندگان در بدر ندانسته‌اند.

در جنگ بدر از قبیله خزرج از بنی نجار که همان تیم الله بن ثعلبه بن عمرو بن خزرج است این افراد شرکت داشته‌اند

و هب بن جریر بن حازم از قول پدرش، از محمد بن سیرین^۲ نقل می‌کند: * تیم الله بن ثعلبه از این جهت به نجار معروف شده است که با سنگ تیزی یا تیشه ختنه می‌کرده است. هاشم بن محمد از قول پدرش نقل می‌کند که: * چون چهره کسی را با تیشه خراش داد به نجار معروف شده است.

از خاندان غنم بن مالک بن نجار

ابو ایوب انصاری

نام و نسبش چنین است: خالد بن زید بن کُلیب بن ثعلبه بن عبدعوف بن غنم. مادرش زهرا، دختر سعد بن قیس بن عمرو بن امرؤالقیس است و از خاندان بلحارث بن خزرج. ابوایوب پسری به نام عبدالرحمن داشته که مادرش ام حسن دختر زید بن ثابت بن ضحاک از خاندان مالک بن نجار است. نسل او منقرض شده و برای او اعقابی نمی‌شناسیم. ابوایوب در بیعت عقبه به روایت موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی همراه هفتادتن انصار حاضر بوده است. ابن اسحاق و واقدی می‌گویند: رسول خدا (ص) میان او و مصعب بن عمیر عقد برادری بست. هنگامی که پیامبر (ص) از ناحیه قباء به مدینه آمدند در

۱. معلوم می‌شود ابن سعد که شاگرد و نویسنده واقدی بوده است روایت او و موسی بن عقبه را بر دیگران ترجیح داده است. رک: ابن هشام، سیره، ج ۲، چاپ مصر، ۱۳۵۵ ق، ص ۳۴۸-م.

۲. متولد ۳۴ و درگذشته ۱۱۰ هجری، دوست صمیمی حسن بصری و خوابگزار معروف. رک: دانشنامه ایران و اسلام، ص ۱۴۱-م.

خانه ابوایوب منزل کردند. ابوایوب در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

از قول شعبه برایم نقل کردند که می گفته است * به حکم گفتم: آیا ابوایوب در جنگهای علی (ع) همراه نبوده است؟ گفتم: در جنگ حَرَوْرَاء [خوارج] همراه بوده است. ابو معاویه ضریر و عبدالله بن نُمَیر از قول اَعْمَش، از ابو ظبیان، از قول مشایخ او، از ابوایوب نقل می کند * چون بیمار و سنگین شد، به دوستانش گفتم: اگر مردم جسد مرا با خود ببرید و هنگامی که با دشمن رویاروی شدید و صف کشیدید مرا زیر پاهای خود دفن کنید. اکنون حدیثی را که از رسول خدا شنیده ام برای شما می گویم و اگر مرگم فرانسیده بود نمی گفتم؛ شنیدم پیامبر (ص) می فرمود: هر کس بمیرد و به خداوند شرک نیاورد و چیزی را شریک او قرار ندهد وارد بهشت می شود.

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از ایوب، از محمد نقل می کند * ابوایوب در جنگ بدر شرکت کرد و در هیچ یک از جنگهای مسلمانان غایب نبود، مگر یک سال در اواخر عمرش که مرد جوانی را به فرماندهی سپاه گماشته بودند و ابوایوب آن سال در جنگ شرکت نکرد و پس از آن سال همواره اندوه می خورد و می گفت: به من چه که کسی به فرماندهی بر من گماشته می شود. گوید: ابوایوب بیمار شد در حالی که فرمانده لشکر یزید بن معاویه بود. یزید به عیادتش آمد و گفت: حاجت تو چیست؟ گفتم: خواسته من این است که چون مردم جسد مرا سوار بر مرکبی کن و تا آنجا که به راحتی توانستی در سرزمین دشمن پیش بروی برو و مرا دفن کن و برگرد. چون ابوایوب مرد چنان کرد. گوید، ابوایوب که رحمت خدا بر او باد می گفت: خداوند می فرماید: «بیرون روید در سبکباری و گرانباری^۱» و من خود را سبکبار و گرانبار می یابم.

عمرو بن عاصم از همام، از عاصم بن بهدلة. از قول مردی از مردم مکه نقل می کند * ابوایوب هنگامی که یزید بن معاویه به دیدار او آمد، گفت: سلام مرا به مردم برسان و بگو جنازه مرا ببرند و آنچه می توانند در سرزمین دشمن پیشروی کنند. گوید: چون یزید این سخن را به مردم گفت تسلیم نظر ابوایوب شدند و جنازه او را چندان که توانستند بردند. واقعی می گوید: ابوایوب در سالی که یزید بن معاویه در حکومت پدرش به جنگ

۱. بخشی از آیه ۴۲ سوره نهم - توبه - م.

قسطنطنیه^۱ رفته بود و آن سال پنجاه و دوم هجرت بود درگذشت و او را کنار حصار قسطنطنیه دفن کردند و یزید بر جنازه اش نماز گزارد. و به من خبر رسیده است که رومیان قبر او را ترمیم و مواظبت و در خشکسالی به واسطه او طلب باران می کنند.

ثابت بن خالد

ابن نعمان بن خنساء بن عسیره بن عبد بن عوف بن غنم. او را دختری به نام دُبَّیَّة بوده که مادرش ادم دختر عمر بن معاویه از خاندان مَتره است. این دختر را یزید بن ثابت بن ضحاک برادر ثابت بن زید به همسری گرفت و برای او عماره را زایید. نسل ثابت بن خالد منقرض شده است و اعقاب او باقی نمانده اند. ثابت در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است.

عمارۀ بن حزم

ابن زید بن لُوذان بن عمرو بن عبدعوف بن غنم. برادر عمرو بن حزم است و مادرشان خالدة دختر ابوانس بن سنان بن وهب بن لوذان از بنی ساعده است. پسری به نام مالک داشته که در کودکی درگذشته است و مادرش نوار دختر مالک بن صرمة بن مالک بن عدی بن عامر از بنی عدی بن نجار بوده است. برادران مادری مالک، یزید و زید پسران ثابت بن ضحاک بن زید و از خاندان مالک بن نجارند.

به روایت موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی، عماره از هفتادتن انصار است که در بیعت عقبه حضور داشته اند. عماره بن حزم و اسعد بن زرارة و عوف بن عفره چون مسلمان شدند، شروع به شکستن بتهای خاندان مالک بن نجار کردند.

پیامبر(ص) میان عماره بن حزم و محرز بن نضله پیمان برادری منعقد فرمود. عماره در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر(ص) بود و پرچم بنی نجار روز فتح مکه با او بود. عماره همراه خالد بن ولید به جنگ مرتدان رفت و روز جنگ یمامه به سال دوازدهم هجرت در خلافت ابوبکر کشته شد و نسلی از او باقی نمانده است.

۱. یاقوت در قرن هفتم هجری می گوید: نام قسطنطنیه امروز اصطنبول است. و امروز به صورت استانبول و اسلامبول معروف است - م.

سراقة بن كعب

ابن عمرو بن عبدالعزّی بن غزیه بن عمرو بن عبد عوف بن غنم. مادرش عمیره دختر نعمان بن زید بن لبید بن خداش از بنی عدی بن نجار است. فرزندان سراقة عبارت‌اند از: زید و سُعدی که همان ام حکیم است. مادر این دو امّ زید دختر سکن بن عتبه بن عمرو بن خدیج بن عامر بن چشم بن حارث بن خزرج است. و نائله که مادرش کنیزی است. زید در جنگ پل [جسر] ابو عبید در قادسیه کشته شد.

ابومعشر و واقدی و محمد بن عبدالله انصاری نسب سراقة را همین‌گونه گفته‌اند، اما ابراهیم بن سعد از ابن اسحاق عبدالعزّی بن عروه و هارون بن ابی عیسی از قول ابن اسحاق عبدالعزّی بن عزره نقل کرده‌اند و هر دو خطاست و صحیح آن همان است که ثبت کردیم. سراقة در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه رسول خدا (ص) بوده است و در خلافت معاویه بن ابوسفیان درگذشته و از او نسلی باقی نمانده است.

حارثة بن نعمان

ابن نفع بن زید بن عبید بن ثعلبة بن غنم. مادرش جعدہ دختر عبید بن ثعلبة بن عبید بن ثعلبة بن غنم است. فرزندان حارثة به این شرح‌اند: عبدالله و عبدالرحمن و سودة و عمرة و ام هشام که این هر سه دختر از بیعت‌کنندگان‌اند و مادرشان ام خالد دختر خالد بن یعیش بن قیس بن عمرو بن زید منات بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار است. و ام کلثوم که مادرش از خاندان عبدالله بن غطفان است. و امة الله که مادرش از خاندان جندع است. کنیه حارثة بن نعمان، ابو عبدالله است. او در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

حارثة می‌گوید: دوبار جبرئیل (ع) را زیارت کردم یک‌بار روز صُورین^۱ هنگامی که پیامبر برای جنگ بنی قریظه بیرون آمد، جبریل به صورت دحیه کلبی از کنار ما گذشت و به

۱. صورین، نام جایی نزدیک مدینه است که پیامبر (ص) هنگام رفتن به جنگ بنی قریظه از آنجا عبور فرموده‌اند. رک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۹۹-م.

ما دستور داد سلاح برداریم و جامه جنگ بپوشیم و یک روز هم هنگام بازگشت از جنگ حنین در محلی که جنازه‌ها را برای نماز می‌گزارند من درحالی که او با پیامبر(ص) سخن می‌گفت عبور کردم و سلام ندادم. جبرئیل پرسید ای محمد(ص) این کیست. فرمود: حارثة بن نعمان است. جبرئیل گفت: او از صدتنی است که در جنگ حنین پایداری کردند و خداوند روزی ایشان را در بهشت تکفل فرموده است و اگر سلام می‌داد پاسخ سلامش را می‌دادیم. عبدالرحمن بن یونس از محمد بن اسماعیل بن ابی‌فدیک، از محمد بن عثمان، از پدرش نقل می‌کند: * چشم حارثة بن نعمان کور شده بود و او از محل نماز خود تا در حجره‌اش طنابی کشیده و ظرفی از خرما و چیزهای دیگر کنار خود نهاده بود و چون فقیری می‌آمد و سلام می‌داد، از آن خرما برمی‌داشت و به کمک ریسمان بر در حجره می‌آمد و شخصاً به فقیر می‌داد. افراد خانواده‌اش می‌گفتند این کار را ما انجام می‌دهیم. می‌گفت شنیدم پیامبر(ص) می‌فرمود: چیزی به دست مسکین دادن از مرگ بد حفظ و نگهداری می‌کند. واقدی می‌گوید: حجره‌های حارثة بن نعمان نزدیک حجره‌های رسول خدا بود و هرگاه رسول خدا ازدواج تازه‌ای می‌فرمود او از حجره‌ای به حجره دورتری می‌رفت آنچنان که پیامبر(ص) فرمودند از بسیاری از این حجره به آن حجره منتقل شدن حارثة که برای ما انجام می‌دهد شرم می‌کنم. حارثة تا روزگار حکومت معاویه زنده بود، نسل او باقی هستند. از جمله نوادگان او محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن حارثة و معروف به ابوالرجال است. مادر ابوالرجال، عَمْرَة دختر عبدالرحمن بن سعد بن زراره و از خاندان نجار است.

سُلَیْم بن قیس

ابن قَهْد. نام اصلی قَهْد، خالد است و او پسر قیس بن ثعلبة بن عبید بن ثعلبة بن غنم است. مادر سُلَیْم دختر خالد بن طعمه بن سحیم بن اسود از بنی مالک بن نجار است و معروف به ام سلیم بوده است. در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر(ص) همراه بوده است. سُلَیْم در حکومت عثمان بن عفان درگذشت و اعقابی ندارد. ولی نسل برادرش قیس بن قیس بن قهد باقی هستند و برخی از ایشان از این جهت که سُلَیْم بدری است نسب خود را به او می‌رسانند و حال آنکه نسل سلیم باقی نمانده است.

سُهَیْل بن رافع

ابن ابوعمر و بن عائذ بن ثعلبه بن غنم. سُهَیْل برادر سهل بن رافع است و آن دو صاحبان زمینی بودند که مسجد پیامبر (ص) در آن زمین ساخته شد. آن دو تحت تکفل ابوامامه اسعد بن زراره بودند. و چون عبدالله بن اُتبی بن سلول را از مسجد پیامبر (ص) بیرون کردند، می‌گفت: محمد (ص) مرا از زمین سهل و سُهَیْل بیرون کرد. سهل در بدر حضور نداشت، مادر آن دو زُغَبَّة دختر سهل بن ثعلبه بن حارث و از خاندان مالک بن نجار است. سُهَیْل در بدر و اُحد و خندق و تمام جنگهای دیگر پیامبر (ص) همراه بود و در حکومت عمر بن خطاب درگذشت و او را نسلی نیست. همچنین تمام خاندان بنی عائذ بن ثعلبه بن غنم منقرض شده‌اند و هیچ‌کس از ایشان باقی نمانده است.

مسعود بن اَوس

ابن زید بن اَصْرَم بن زید بن ثعلبه بن غنم. مادرش عَمْرَة دختر مسعود بن قیس بن عمرو بن زید منات و از خاندان مالک بن نجار است. این بانو از بیعت‌کنندگان بوده است. فرزندان مسعود عبارت‌اند از: سعد و امّ عمرو که مادرشان حبیبه دختر اسلم بن حریس بن عدی بن مجدعة بن حارثه بن حارث و از قبیله اوس است. واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری نسب مسعود را همین‌گونه که گفتیم آورده‌اند، ولی ابن اسحاق و ابومعشر او را مسعود بن اوس بن اَصْرَم گفته‌اند و زید را نیاورده‌اند. مسعود بن اوس در بدر و اُحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در حکومت عمر بن خطاب درگذشته و نسلی از او باقی نیست، و برادرش.

ابو خَزِیْمَة بن اوس

برادر تنی مسعود است. او هم در بدر و اُحد و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در حکومت عثمان بن عفان درگذشته است. نسلی از او باقی نیست و نسل اصرم منقرض شده و هیچ‌کس از ایشان باقی نمانده است.

رافع بن حارث

ابن سواد بن زید بن ثعلبة بن غنم. واقدی نسب او را همین‌گونه آورده است اما عبدالله بن محمد بن عماره انصاری سواد را به صورت اسود ضبط کرده است. رافع پسری به نام حارث داشته است و نسلی از او باقی نمانده است. رافع در بدر و احد و تمام جنگهای پیامبر همراه بوده و در خلافت عثمان درگذشته است.

معاذ بن حارث

ابن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم. مادرش عفراء دختر عبید بن ثعلبة بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار است، و نسب معاذ به مادرش می‌رسد. معاذ پسری به نام عبیدالله داشته است که مادرش ام حبیبة دختر قیس بن زید بن عامر بن سواد بن ظفر است. نام اصلی ظفر کعب بن خزرج بن عمرو است و این عمرو معروف به نبیت و پسر مالک بن اوس است. دیگر فرزندان معاذ به این شرح‌اند: حارث و عوف و سلمی که همان ام عبدالله است و رَمَلَة و مادرشان ام حارث دختر سبرة بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک بن نجار است. و ابراهیم و عایشه که مادرشان ام عبدالله دختر نمیر بن عمرو بن علی از خاندان جهینه است و سارة که مادرش ام ثابت رمله دختر حارث بن ثعلبة بن حارث بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار است.

واقدی می‌گوید: معاذ و رافع بن مالک زرقی به روایتی نخستین کسان از انصارند که در مکه مسلمان شدند و او را از هشت تنی می‌شمرند که از انصار در مکه مسلمان شده‌اند. همچنین او را از شش نفری می‌دانند که برای نخستین بار به ملاقات پیامبر (ص) آمدند و مسلمان شدند و هیچ‌کس از انصار پیش از ایشان مسلمان نشده است. واقدی می‌گوید: موضوع شش تن در نظر ما استوارترین اقوال است.

معاذ بن حارث به روایت تمام سیره‌نویسان در هر دو بیعت عقبه حضور داشته است، و پیامبر (ص) میان او و معمر بن حارث عقد برادری منعقد فرمود. معاذ پس از کشته شدن عثمان و به روزگار علی بن ابی طالب (ع) و معاویه درگذشته است و اعقاب او امروز هم باقی هستند. و برادرش.

مَعُوذُ بْنُ حَارِثٍ

برادر تنی معاذ است. فرزندان معوذ به این شرح‌اند: دو دختر به نام رُبَيْعٌ و عُمَيْرَةُ که مادرشان ام یزید دختر قیس بن زعوراء بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار است. فقط به روایت محمد بن اسحاق معوذ هم همراه هفتادتن از انصار در بیعت عقبه دوم حضور داشته است. معوذ در جنگ بدر شرکت کرده است و او و برادرش عوف بر ابوجهل ضربه‌های کشنده زدند. ابوجهل حمله‌ای کرد و هردو را کشت و خود به زمین افتاد و عبدالله بن مسعود سرش را برید. از معوذ هم نسلی باقی نمانده است. و برادرشان.

عوف بن حارث

برادر تنی معاذ و معوذ است. او را هم از شش تنی می‌دانند که از انصار در مکه مسلمان شدند. به روایت واقدی در هر دو بیعت عقبه اول و دوم حضور داشته است، ولی ابن اسحاق می‌گوید در بیعت عقبه دوم بوده است. او و دو برادرش معاذ و معوذ به روایت ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری در بدر شرکت کرده‌اند. محمد بن اسحاق برادر دیگری از ایشان به نام رفاعه بن حارث را هم افزوده است و می‌گوید: هر چهار برادر در بدر شرکت داشته‌اند. محمد بن رفاعه می‌گوید: این در نظر ما ثابت نیست. عوف بن حارث در جنگ بدر شهید شد. ابوجهل بن هشام او را کشت و عوف و برادرش معوذ هم او را از پای درآوردند.^۱ نسل عوف باقی هستند.

یزید بن هارون از جریر بن حازم، از محمد بن سیرین، در باره چگونگی کشته شدن ابوجهل نقل می‌کند که: «نخست دو پسر عفراء او را از پای درآوردند و عبدالله بن مسعود سرش را برید.

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی شهادت این دو بزرگوار و کشته شدن ابوجهل، رکن: مغازی، ج ۱، ص ۸-۶۶-م.

نعیمان بن عمرو

ابن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم. مادرش فاطمة بنت عمرو بن عطیة بن خنساء بن مبدول بن عمرو از خاندان مازن بن نجار است. نام او را به صورت نُعیمان مصغر نعمان آورده‌اند. فرزندان نعیمان عبارت‌اند از: محمد، عامر، سبرة، لبابة، كبشه، مریم، ام حبیب، أمة الله که مادرانشان کنیزهایی بوده‌اند. و حکیمه که مادرش از بنی سهم است. نعیمان فقط به روایت محمد بن اسحاق در بیعت عقبه دوم همراه هفتادتن انصار بوده است. او در بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای پیامبر (ص) همراه بوده است.

محمد بن حمید عبدی از معمر بن راشد، از زید بن اسلم نقل می‌کند که * نعیمان و پسرش را به گناه باده گساری به حضور پیامبر آوردند که او را تازیانه زدند و این کار چهار یا پنج بار تکرار شد. مردی گفت: خدایا او را لعنت کن چه بسیار باده می‌نوشد و چه بسیار تازیانه می‌خورد. پیامبر (ص) به آن مرد فرمودند: او را لعنت مکن که خدا و رسولش را دوست می‌دارد.

مُعلی بن اسد عَمّی از وهیب بن خالد، از ایوب بن محمد نقل می‌کند * پیامبر فرمودند: به نعیمان چیزی جز خیر و نکو مگویید که او خدا و رسولش را دوست می‌دارد. نعیمان بن عمرو باقی ماند و به روزگار معاویه بن ابوسفیان درگذشت و از او نسلی باقی نمانده است.

عامر بن مُخَلد

ابن حارث بن سواد بن مالک بن غنم. مادرش عمارة دختر خنساء بن عمیره بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار است. عامر بن مخلد در بدر و أحد شرکت کرد و در جنگ احد که در شوال و سی و دومین ماه هجرت بود کشته شد و نسلی از او باقی نیست.

عبدالله بن قیس

ابن خالدة بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم. فرزندانش عبارت‌اند از: عبدالرحمن و

عُمیرة که مادرشان سعاد دختر قیس بن مخلد بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم است. و ام عون که مادر این دختر را نمی‌شناسیم. عبدالله در بدر و اُحد شرکت کرد. عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری می‌گوید: او در جنگ اُحد شهید شده است. واقدی می‌گوید: او روز جنگ اُحد شهید نشده است و زنده مانده و در جنگها همراه پیامبر بوده است و در خلافت عثمان بن عفان درگذشته است و از او نسلی باقی نمانده است.

عمرو بن قیس

ابن زید بن سواد بن مالک بن غنم. به روایت ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری در بدر شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق او را از بدری‌ها نشمرده‌اند؛ و به روایت همگان او در اُحد شرکت کرده و در آن جنگ شهید شده است. او را نوفل بن معاویه دیلی در شوالی که سی و دومین ماه هجرت بوده کشته است. نسل او باقی هستند. و پسرش.

قیس بن عمرو

ابن قیس. مادرش ام حرام دختر مِلْحان بن خالد بن زید بن حرام بن جندب از خاندان عدی بن نجار است. به روایت ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عمارة انصاری در بدر شرکت کرده است و موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق او را از بدری‌ها نشمرده‌اند. به روایت همگان در اُحد شرکت کرد و شهید شد و نسلی از او باقی نمانده است. نسل برادرش عبدالله بن عمرو بن قیس باقی هستند و عبدالله بن عمرو دارای کنیه ابوایّی بوده و اعقاب او در بیت المقدس در شام باقی هستند.

ثابت بن عمرو

ابن زید بن عدی بن سواد بن مالک بن غنم. به روایت موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد، او در بدر شرکت کرده است، ولی محمد بن اسحاق او را از بدری‌ها نمی‌داند و همگان گویند در جنگ اُحد شرکت کرد و شهید شد و نسل او باقی نیست.

از همپیمانان بنی غنم بن مالک بن نجار

عدی بن ابی الزغباء

نام ابی الزغباء، سنان بن سبیع بن ثعلبة بن ربیعة بن زهرة بن بُدَیل بن سعد بن عدی بن نصر بن کاهل بن نصر بن مالک بن غطفان بن قیس از قبیله جُهیته است. پیامبر (ص) او را همراه بُسبَس بن عمرو جهنی به عنوان پیشتاز برای کسب خبر از کاروان قریش [در جنگ بدر] گسیل فرمودند و آن دو هنگامی که به بدر رسیدند متوجه شدند کاروان گذشته است و به آن دسترسی نیافتند و پیش پیامبر (ص) آمدند و خبر آوردند. عدی در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است، و در حکومت عُمر بن خطاب در گذشته است و اعقاب او باقی نمانده‌اند.

وَدِیعة بن عمرو

ابن جراد بن یربوع بن طحیل بن عمرو بن غنم بن ربعة بن رشدان بن قیس بن جهیته. محمد بن اسحاق و واقدی نسب و نام او را همین‌گونه آورده‌اند و ابومعشر نام و نسبش را چنین آورده است: رفاعة بن عمرو بن جراد. در بدر و احد شرکت کرده است.^۱

عُصِیمة

همپیمان ایشان و از قبیله اشجع است. ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری او را از شرکت‌کنندگان در بدر می‌دانند. ولی موسی بن عقبه او را از بدری‌ها نمی‌داند. او در احد و خندق و دیگر جنگهای پیامبر (ص) همراه بوده است و در حکومت معاویه بن ابی سفیان در گذشته است.

۱. ابن اثیر هم در اسدالغابه، ج ۵، ص ۸۶ نام او را و دبعه ضبط کرده است و توضیح بیشتری در باره مدت عمر و تاریخ مرگ او نداده است - م.

ابوالحمراء

آزاد کرده و وابسته حارث بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم است. واقدی از عبدالله بن ابی عبده، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: * از ربیع دختر معوذ بن عفراء شنیدم که می‌گفت: ابوالحمراء در جنگ بدر شرکت کرده است. همچنین واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از داود بن حصین هم شرکت او را در بدر نقل می‌کند. ابوالحمراء در جنگ اُحُد هم حضور داشته است. جمعاً بیست و سه تن.

از خاندان بنی معاویه بن عمرو که همان بنی خَدِیْلَة اند و خَدِیْلَة نام مادرشان است و از قبیله عمرو بن مالک بن نجارند

أَبِي بِن كَعْب

ابن قیس بن عبید بن زید بن معاویه بن عمرو بن مالک بن نجار. کنیه‌اش ابومنذر و مادرش صُهَيْلَة دختر اسود بن حرام بن عمرو از خاندان مالک بن نجار است. فرزندان اَبِي به این شرح‌اند: طَفِيْل و محمد که مادرشان ام‌الطفیل دختر طفیل بن عمرو بن منذر بن شُبَيْع بن عَبْد نُهْم از قبیله دوس است. و ام عمرو دختر او که مادرش را نمی‌دانیم کیست. به روایت تمام سیره‌نویسان اَبِي بن کعب در بیعت دوم عقبه همراه هفتادتن از انصار حضور داشته است. اَبِي بن کعب در دوره جاهلی و پیش از اسلام خط می‌نوشت و نگارش میان اعراب اندک بود.^۱ اَبِي در اسلام برای پیامبر (ص) وحی را می‌نوشت و خداوند متعال به پیامبر دستور فرمود تا قرآن را بر اَبِي بخواند و پیامبر (ص) فرموده است: قرآن خوان‌ترین امت من اَبِي است.^۲

۱. خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند که این چهارمین فردی است که تاکنون گفته است در دوره جاهلی خط می‌نوشته‌اند و با توجه به این که تاکنون هشتاد و هفت تن از انصار را نام برده است، این رقم قابل توجه است - م.
 ۲. ظاهراً مقصود حدیثی است که انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: خداوند به من دستور فرموده است، سوره لم یکن الذین کفروا را بر تو بخوانم. رک: محمد فواد عبدالباقی، اللؤلؤ والمرجان، ج ۳، ص ۱۵۷ - م.

واقدي از اسحاق بن يحيى بن طلحة، از عمويش عيسى بن طلحة و از موسى بن محمد بن ابراهيم، از قول پدرش، همچنين مخرمة بن بكير از پدرش، از يشر بن سعيد و نيز عبدالله بن جعفر از سعد بن ابراهيم همگي نقل مي‌کنند * پيامبر (ص) ميان ابي بن كعب و طلحة بن عبيدالله عقد برادري بست، ولي ابن اسحاق روايت مي‌کند که عقد برادري ميان ابي و سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل بسته شده است. ابي در بدر و احد و خندق و تمام جنگهاي ديگر همراه پيامبر (ص) بوده است.

واقدي از اسحاق بن يحيى، از عيسى بن طلحة نقل مي‌کند * ابي مردی ميانه‌بالا بود، نه بسيار کوتاه و نه بلند.

واقدي از ابي بن عباس بن سهل بن سعد ساعدي، از پدرش نقل مي‌کند * ابي بن كعب داراي موهاي سپيد در سر و ريش خود بود و موی خود را رنگ نمي‌کرد.

اسماعيل بن ابراهيم اسدي از جريري، از ابونضرة نقل مي‌کند مردی به نام جابر يا جويبر مي‌گفته است * به روزگار حکومت عمر براي کاري پيش او رفتم. کنار او مردی با جامه و موهاي سپيد نشسته بود. گفتم: اين دنيا وسيله رسيدن و زاد و توشه ما براي آخرت است و در آن اعمال ما صورت مي‌گيرد که در آخرت نتيجه‌اش را به ما مي‌دهند. گويد، گفتم: اي امير مؤمنان اين کيست؟ گفتم: سرور مسلمانان ابي بن كعب است.

روح بن عبادة از عوف، از حسن بصری، از عتي بن ضمرة نقل مي‌کند که مي‌گفته است * ابي بن كعب را ديدم که سر و ريش او سپيد بود.

عنان بن مسلم و سليمان بن حرب هر دو از حماد بن سلمه، از ثابت بناني و حميد از حسن بصری، از عتي بن ضمرة سعدي نقل مي‌کنند که مي‌گفته است * وارد مدینه شدم و کنار مردی که موهاي سر و ريش او سپيد بود و حديث نقل مي‌کرد نشستم، ناگاه دانستم که ابي بن كعب است. ابن سعد مي‌گويد: سليمان در سلسله منند خود از حميد نام نبرده است.

عمرو بن عاصم کلایي از سلام بن مسكين، از قول عمران بن عبدالله نقل مي‌کند * ابي بن كعب به عمر بن خطاب گفت: چرا مرا به استانداری نمي‌گماری؟ گفت: خوش نمي‌دارم که دینت را آلوده کند.

عنان بن مسلم از وهيب بن خالد و محمد بن عبدالله از سفیان و هر دو از خالد حذاء (کفش‌دوز)، از ابوقلابه، از انس بن مالک نقل مي‌کنند * پيامبر (ص) فرموده‌اند: قرآن خوان‌ترين امت من ابي بن كعب است.

عمرو بن عاصم کلابی و عفان بن مسلم از همام بن یحیی، از قتاده، از انس بن مالک نقل می‌کنند * پیامبر (ص) ابی بن کعب را خواستند و فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به من فرمان داده است که بر تو قرآن بخوانم. ابی گفت: خداوند نام مرا برده است؟ فرمود: آری خداوند نام تو را برای من برده است. ابی شروع به گریستن کرد.

عفان از قول همام، از قول قتاده نقل می‌کند که می‌گفته است به من خبر رسیده که * پیامبر (ص) سوره «لم یکن الذین کفروا» را بر ابی تلاوت فرموده‌اند.

عفان بن مسلم از وهیب، از ایوب، از ابوقلابه، از ابوالمهلّب، از ابی بن کعب نقل می‌کند که می‌گفته است * قرآن را در هشت شب دوره می‌کرده است و تمیم داری^۱ قرآن را در هفت شب ختم می‌کرده است.

عارم بن فضل هم از حماد بن زید، از راویان روایت قبلی نقل می‌کند * ابی بن کعب می‌گفته است ما قرآن را در هشت شب ختم می‌کنیم.

عبدالله بن جعفر رقی هم از عبدالله بن عمرو، از همان راویان نقل می‌کند * ابی بن کعب می‌گفته است من قرآن را در هشت شب ختم می‌کنم.

عارم بن فضل و عفان از حماد بن زید، از عاصم بن بهدله، از زرّبن حبیش نقل می‌کنند که می‌گفته است * ابی بن کعب تندخو بود. به او گفتم: ای ابومنذر برای من نرم و ملایم باش که من بتوانم از فضل تو بهره‌مند شوم.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از ابن ابجر، از شعبی، از مسروق نقل می‌کند که می‌گفته است * مسأله‌ای را از ابی بن کعب پرسیدم. گفت: ای برادرزاده این مسأله اتفاق افتاده و در خارج وقوع یافته است؟ گفتم: نه. گفت: مهلت به ما بده هرگاه اتفاق افتاد رأی خود را در باره آن خواهیم گفت و در آن اجتهاد خواهیم کرد.

رّوح بن عبادة و هوذة بن خلیفه هر دو از عوف، از حسن بصری، از عتی بن ضمیره نقل می‌کند که می‌گفته است * به ابی بن کعب گفتم: شما اصحاب پیامبر (ص) چگونه اید ما از راه دور پیش شما می‌آییم و امیدواریم که اخباری به ما بیاموزید، ولی همین که پیش شما می‌رسیم کار ما را مهم نمی‌گیرید. گویا ما در نظر شما خوار و بی‌مقداریم؟ گفت: به خدا

۱. تمیم بن اوس داری از اصحاب حضرت ختمی مرتبت (ص) است که به سال نهم هجری مسلمان شده است و ساکن مدینه بوده و پس از کشته شدن عثمان به فلسطین کوچ کرده است، و به سال ۴۰ هجرت درگذشته است. به الاعلام، ج ۲، ص ۷۱ مراجعه شود - م.